

## پیشگفتار

تاکنون متنهای متعددی برای دروس اسلامی رشته علوم سیاسی به زینت طبع آراسته شده است. در این بین، درس «مبانی اندیشه سیاسی در اسلام» اهمیتی ویژه دارد. این درس طبق تعریف، به مهم‌ترین مباحث مقدماتی در حوزه اندیشه سیاسی اسلام می‌پردازد؛ و مطالب آن به شکلی برای دروس اسلامی دیگر همانند «اندیشه‌های سیاسی در اسلام و ایران»، «تاریخ تحول دولت در اسلام»، «نظام سیاسی و دولت در اسلام»، «حقوق بین‌الملل اسلامی» و «دیپلماسی و رفتار سیاسی در اسلام» جنبه مقدمه دارد. متن حاضر سعی دارد با ارائه مبانی فلسفی، فقهی، روش‌شناسانه، کلامی، قرآنی و روایی از یک طرف، و طرح مهم‌ترین و اصلی‌ترین مسائل حوزه اندیشه سیاسی از طرف دیگر، زمینه فهم هرچه بهتر دیگر دروس اسلامی را فراهم سازد. در تهیه این مجموعه، از مقالات و کتب متعددی استفاده شده، که در جای‌جای بحث به آنها اشاره می‌شود. در اینجا، لازم می‌دانم از خانواده گرامی‌ام که فرصت تهیه این مجموعه را برایم فراهم ساختند، تقدیر نمایم. همچنین از مسئولان محترم سمت، خصوصاً مدیر محترم گروه علوم سیاسی دکتر ابراهیم برزگر، کمال تشکر را دارم. نقاط قوت این مجموعه را مدیون همکاران ارجمندم، بالاخص دکتر احمد بستانی، دکتر سیدعلی میرموسوی، دکتر محمدمهدی مجاهدی، و دکتر مجید مبلغی، هستم؛ و شخصاً کاستیهای آن را برعهده می‌گیرم؛ به این امید که با ارشاد عزیزان در چاپهای بعد آنها را رفع نمایم. امیدوارم صعوبت احتمالی متن با تدریس عالمانه اساتید محترم جبران شود.

سید صادق حقیقت

۱۳۸۷

## مقدمه

درس «مبانی اندیشه سیاسی در اسلام» نسبت به دیگر دروس اسلامی جنبه مقدمه دارد؛ و به همین دلیل مطالبی در آن بحث می‌شود که در دیگر دروس اسلامی استفاده می‌شود. به طور مثال، در درس «اندیشه‌های سیاسی در اسلام و ایران» به تفکر سیاسی مهم‌ترین متفکران اسلامی و ایرانی اشاره می‌شود؛ ولی مبانی آنها، اعم از مبانی روش‌شناسانه، کلامی و غیر آن، باید قبلاً در درس حاضر تمهید شده باشد. در آن درس که به اندیشه سیاسی متفکران اشاره می‌شود، جای پرداختن به مبانی اندیشه‌های ایشان، همانند دیدگاه آنها نسبت به رابطه دین و سیاست (و مبحث سکولاریسم)، وجود ندارد. همچنین، مبانی حداکثریها و حداقلیها که در درس حاضر بررسی می‌شود، در درس «نظام سیاسی و دولت در اسلام» استفاده خواهد شد. بدون اتخاذ موضع نسبت به مسئله انتظار از دین، نمی‌توان وجود نظامهای فقه سیاسی را در اسلام به بحث گذاشت. جدا کردن فقه سیاست خارجی از فقه سیاست داخلی و اشاره به اصول سیاست خارجی نیز می‌تواند در درس «حقوق بین‌الملل اسلامی» و «رفتار سیاسی و دیپلماسی در اسلام» مفید باشد. جملگی این مباحث نیز در فهم «تاریخ تحول دولت در اسلام» تأثیر دارد.

ابتدا، می‌توانیم به مفاهیم سه‌گانه «مبانی»، «اندیشه سیاسی»، و «اسلام» اشاره نماییم. مقصود از «مبانی»، دو دسته مباحث است: اول، مباحثی که، خود، سیاسی نیستند، ولی در اندیشه سیاسی مؤثر واقع می‌شوند (همانند مبانی روش‌شناسانه و مبانی کلامی). مباحث روش‌شناسانه یا کلامی به خودی خود سیاسی نیستند؛ ولی در تفکر سیاسی تأثیری بسزا دارند. همچنین، هرمنوتیک دانشی بین‌رشته‌ای است که در حوزه اندیشه سیاسی نیز آثار خاص خود را دارد. دسته دوم، مباحثی هستند که از جنس

اندیشه سیاسی‌اند، اما به دلیل اهمیت و کلان‌بودن باید قبل از دیگر مسائل طرح شوند. به طور مثال، مبحث سکولاریسم (رابطه دین و سیاست، و رابطه نهاد روحانیت و دولت) و تفاوت گرایش حداقلی و حداکثری از جمله مباحث سیاسی تلقی می‌شود که به دلیل زیربنایی بودن، در دیگر مسائل تأثیری بسیار دارد.

اندیشه سیاسی ممکن است به دو معنا به کار رود. این اصطلاح در معنای اول، هرگونه تفکر حرفه‌ای یا غیرحرفه‌ای را راجع به سیاست شامل می‌شود. به طور مثال، کتاب موش و گربه عبید زاکانی به اوضاع سیاسی و اجتماعی آن زمان اختصاص دارد؛ و نوعی اندیشه سیاسی محسوب می‌شود. در معنای دوم که در این نوشتار مد نظر است، اندیشه سیاسی پژوهش‌های حرفه‌ای و نظام‌یافته را در مسائل سیاسی شامل می‌شود. وقتی از دین «اسلام» سخن می‌گوییم، باید مراد خود را مشخص کنیم. این امر ما را در جای‌جای مباحث کتاب یاری خواهد کرد. اسلام یک عبارت است از متون و حیانی و مقدس (قرآن و سنت). اسلام دو به قرائت‌های اسلام یک، و اسلام سه به عملکرد مسلمانان در طول تاریخ مربوط می‌شود. اسلام یک در زمان غیبت تنها به شکل قرآن و سنت در دسترس است؛ و همین که برداشت از آن به میان می‌آید، به اسلام دو بدل می‌شود. در زمان حضور معصوم (ع) می‌توان از اسلام یک سخن گفت؛ چرا که امام قرآن ناطق است. اسلام سه به درس حاضر مربوط نمی‌شود؛ هرچند در درس «تاریخ تحول دولت در اسلام» محوریت دارد. بنابراین، مبنای این درس، قرائت‌های موجود در حوزه اسلام دو، اعم از فلسفه سیاسی و فقه سیاسی، می‌باشد. در این متن، «اندیشه سیاسی اسلامی» به اسلام دو اشاره دارد.

اندیشه سیاسی هر اندیشمند با تلقی وی از هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی، انسان‌شناسی و روش‌شناسی وی ارتباط دارد. اگر فقیه یا فیلسوف سیاسی در حوزه‌های فوق هر مبنایی، به شکل خودآگاه یا ناخودآگاه، اتخاذ کند، در اندیشه سیاسی‌اش به شکل مستقیم یا غیرمستقیم تأثیر می‌گذارد. به طور مثال، آن‌گونه که خواهیم دید، فلسفه سیاسی فارابی بی‌تردید برخاسته از نوع معرفت‌شناسی اوست؛ و قدرت مطلقی که شاه به فیلسوف اعطا می‌کند، به دلیل ارتباط او با عقل فعال است.

رئیس مدینه فاضله با عقل فعال ارتباط دارد؛ و به میزانی که از این سطح تنزل یابد، ممکن است مدینه فاضله به مدینه‌های جاهله (ضروریه، نداله، خست، کرامت، تغلب و حریت)، فاسقه و ضاله تبدیل شود.<sup>۱</sup> هیچ کس بدون پیش فرض سراغ متن نمی‌رود؛ و متن به خودی خود سخن نمی‌گوید. مهم، شناختن و پالودن آنها و میزان و کیفیت تأثیر آنهاست. همان گونه که انسان‌شناسی بدبینانه هابز و خوش‌بینی لاک نسبت به ذات بشر در بین اصحاب قرار داد، دو نوع اندیشه سیاسی تولید می‌کند، متفکران اسلامی نیز با پیش فرضهای متفاوت، برداشتهایی مختلف از متن واحد داشته‌اند. به طور کلی، در این درس ده عنوان بررسی می‌شود. هر یک از فصول دوازده گانه به شکلی سعی دارند مباحث مذکور را پوشش دهند:

جایگاه سیاست در بین دیگر علوم اسلامی: فصل اول متکفل پرداختن به تقسیم علوم نزد اندیشمندان اسلامی و جایگاه سیاست است. دیدگاه فارابی در این بین، اهمیتی بسزا دارد. سیاست نزد فقها و فلاسفه در یک رتبه جای نمی‌گیرد؛ و تاریخ اندیشه سیاسی اسلامی نشان می‌دهد که چگونه سیاست به تدریج نقشی فرعی پیدا کرده است. این فصل به خوبی می‌تواند تثلیث فلسفه سیاسی، شریعت‌نامه‌نویسی و اندرزنامه‌نویسی و مقایسه آنها را در فصل بعد آماده نماید.

نسبت عقل و نقل: شاید نسبت عقل و نقل یا عقل و وحی زیربنایی‌ترین بحث در حوزه اندیشه (سیاسی) اسلامی باشد. فلاسفه با روش عقلی جانب نخست را گرفته‌اند؛ و فقها با بهادادن به نقل از ادله عقلی کمتر بهره می‌برند. اکثر اندیشمندان سعی در جمع عقل و نقل داشته‌اند؛ اما در عمل به یک سو متمایل شده‌اند. به هر صورت، در فصل اول سعی شده، طبقه‌بندی علوم با توجه به این معیار انجام شود.

همچنین فصل دوم و سوم که تقابل فلسفه سیاسی و فقه سیاسی را بررسی می‌کند، بر دوگانگی<sup>۲</sup> عقل و نقل مبتنا دارد. در فصل دوم، علاوه بر مقایسه سه گرایش فلسفه سیاسی، شریعت‌نامه و سیاست‌نامه سعی می‌شود برای شناخت هرچه

۱. فارابی (۱۳۷۱)، ص ۲۰۰-۲۱۰.

بهرتر فلسفه سیاسی و فقه سیاسی، با مهم‌ترین مفاهیم این دو رشته علمی آشنا شویم. این فصل، زمینه را برای بحثی روش‌شناختی در فصل سوم آماده می‌کند. تفاوت مبانی فلسفی و کلامی در فصل چهارم آشکار می‌شود. بر اساس جداشدن فقه سیاست داخلی از فقه سیاست خارجی، و با این فرض که در فصول قبل با مفاهیم اساسی سیاست داخلی آشنا شده‌ایم، فصل بعد به اصول سیاست خارجی از دیدگاه فقه سیاسی می‌پردازد.

نسبت فلسفه سیاسی و فقه سیاسی: نسبت روش‌شناسانه فلسفه سیاسی و فقه سیاسی (و شریعت‌نامه) بعد از بررسی رابطه عقل و نقل جایگاه خود را پیدا می‌کند. در این کتاب، بیش از هر چیز بر تقابل فلسفه سیاسی و فقه سیاسی تأکید می‌شود. معمولاً اصطلاح «فقه سیاسی» برای شیعه، و «شریعت‌نامه» برای اهل سنت به کار می‌رود.

رویکرد حداکثری و حداقلی: بر اساس رویکرد حداکثری، انتظار می‌رود دین علاوه بر مسائل عبادی به مسائل اجتماعی و سیاسی نیز پردازد. برعکس، حداقلیها معتقدند هدف دین چیزی جز مبدأ و معاد نیست. خدا و آخرت هدف اصلی بعثت انبیا تلقی می‌شود. فصل سوم درصدد است این دو رویکرد را با هم در چند مورد مقایسه کند: عقل انسانی، کمال و جامعیت دین، ارتباط معرفت دینی با دیگر معارف بشری، تفسیر دین و اجرای احکام شریعت. بر این اساس، می‌توان گفت فصل پنجم (فقه سیاست خارجی) تنها بر اساس رویکرد حداکثری قابلیت طرح دارد؛ چراکه اساساً حداقلیها فقه سیاسی را حجت نمی‌دانند.

مبانی کلامی: با مفروض گرفتن تفاوت کلام و فلسفه، فصل چهارم سعی دارد مبانی مختلف کلامی اندیشه سیاسی اسلامی را واکاود. کلام (سیاسی) خود را مقید به اثبات گزاره‌های دینی می‌داند؛ و برخلاف فلسفه (سیاسی) چند روشی است. فلسفه (سیاسی) تقیدی به وحی ندارد؛ و تنها به روش عقلی تکیه می‌کند. در این فصل کلام سیاسی خوارج، زیدیه، اسماعیلیه، امامیه، اهل حدیث، اشاعره و معتزله به بحث گذاشته خواهد شد.

مبانی روش‌شناسانه: از آنجا که مبانی روش‌شناسانه از مهم‌ترین مباحث درس

حاضر محسوب می‌شوند، فصل ششم به روش‌شناسی فقه سیاسی (اجتهاد، دستگاه تفسیرگر نصوص دینی) و فصل هفتم به نسبت اندیشه سیاسی اسلامی با روش‌شناسیهای جدید (هرمنوتیک و گفتمان) می‌پردازد. هدف فصل اخیر، شناخت، فی‌الجمله، با روش‌شناسیهای جدید و نسبت آنها با اندیشه سیاسی اسلامی است. در پایان این فصل سعی می‌شود که به اجتهاد با دیدگاه گفتمانی نظر شود؛ تا به شکل عملی این روش کاربرد پیدا کند. فصل هفتم برای کامل شدن مباحث روش‌شناسانه تهیه شده است؛ و برحسب صلاحدید اساتید محترم می‌تواند حذف شود.

اسلام یک و اسلام دو: فصل هشتم به شکل مستقیم درصدد است مبانی اندیشه سیاسی را در قرآن و سنت جستجو نماید. هدف این فصل، آشناسدن دانشجویان با متون اصلی اندیشه سیاسی - اسلامی می‌باشد. هرچند، برداشت از متون اولیه (قرآن و سنت) به اسلام دو مربوط می‌شود، ولی رویارویی دانش‌پژوهان با اسلام یک به شکل مستقیم می‌تواند در تحلیلهای واقع‌گرایانه ایشان مؤثر واقع شود. انتظار این است که دانشجویان گرامی با رجوع به تفاسیر قرآن و نهج‌البلاغه برداشتهای مختلف از متون اسلام یک را تبیین و مقایسه نمایند. مخاطب در متن این فصل با اسلام یک، و در فصول دیگر همانند فصل نهم، دهم و یازدهم با اسلام دو (قرائتها) آشنا می‌شود. در فصل نهم، نظریه‌های مختلف در باب مشروعیت در مقابل هم صف‌آرایی می‌کنند؛ و در دو فصل بعد با نظریه‌های گوناگون، و گاه متعارض، در باب عرفی‌گرایی (سکولاریسم) آشنا می‌شویم.

اندیشه سیاسی شیعی و سنی: اندیشه سیاسی - اسلامی بدون فهم تقابل اندیشه سیاسی سنی و شیعه قابل فهم نیست. بر اساس تحلیل گفتمانی، می‌توان گفت حداقل در حوزه اسلام دو بسیاری از آرا در تقابل با غیر<sup>۱</sup> هویت پیدا کرده‌اند. فقه سیاسی شیعه بسیار دیرتر از فقه سیاسی اهل سنت شکل گرفت؛ چراکه با تأخیری طولانی با مسئله حکومت درگیر شد. در جای‌جای متن حاضر سعی شده، تفاوت این دو دیدگاه مشخص شود؛ هرچند در فصل چهارم این تقابل به شکل مشخص در کلام

1. the other

سیاسی و در فصل دهم در مبحث عرفی‌گرایی خود را نمایان خواهد ساخت. ارتباط دین و سیاست: بر اساس مبانی روش‌شناختی (فصول ششم و هفتم)، مبانی فلسفی و کلامی (فصول سوم و چهارم)، و با رجوع مستقیم به قرآن و سنت (فصل هشتم)، زمینه برای تبیین نظریه‌های مشروعیت در اندیشه سیاسی شیعه در فصل نهم آماده می‌شود. در این فصل، هدف آن است که نسبت دین و سیاست را در گرایش حداقلی و حداکثری مقایسه کنیم. در ادامه مباحث فوق، بحث زیربنایی «اسلام و سکولاریسم» در بین متفکران شیعه و سنی در فصل دهم پی‌گرفته می‌شود. فصل بعد به شکل خاص به بحث عرفی‌گرایی در اندیشه سیاسی شیعه اختصاص دارد.

سنت و تجدد: اندیشه سیاسی - اسلامی در دو نوع اندیشه سیاسی کلاسیک و اندیشه سیاسی مدرن قابل‌شناسایی است. اگر اندیشه سیاسی مدرن غرب با رنسانس (و به شکل مشخص با ماکیاولی) شناخته شود، اندیشه سیاسی متجددانه در ایران به مشروطه (یک‌صد سال پیش) بازمی‌گردد. مسلمانان با روبه‌رو شدن با تجدد، اندیشه سیاسی متفاوت با اندیشه کلاسیک ارائه نمودند. به طور کلی، برخی از ایشان درصدد توجیه مفاهیم و نهادهای جدید برآمدند؛ و برخی دیگر سعی کردند با رجوع به سنت در مقابل مدرنیته از خود واکنش نشان دهند. نایینی و آخوند خراسانی در تأیید مشروطه در دسته نخست جای می‌گیرند. در فصل آخر، تنوع اندیشه مسلمانان را در تقابل با تجدد خواهیم دید. این فصل با فرض گرفتن تمایز اندیشه سیاسی کلاسیک از اندیشه سیاسی مدرن، رویارویی اندیشه سیاسی اسلامی را با تجدد بیان می‌کند؛ و نشان می‌دهد مسلمانان در مقابل مدرنیته چه واکنشی در اندیشیدن از خود نشان داده‌اند.

